

در این شماره می‌خوانید:

- سیاست‌گذاری در جهان فرهنگی شده (قسمت اول)
- معرفی کتاب «رویکردهای روش‌شناسی تحلیل پدیدارشناختی زیست‌جهان»
- چالش‌های سیاست‌گذاری فرهنگی
- سیاست‌گذاری فرهنگی در گفتگو با ناصر فکوهی
- سیاست‌گذاری فرهنگی و چالش‌های حوزه میان‌رشته‌ای
- بررسی عوامل فرهنگی اجتماعی مؤثر بر مصرف آب در بخش کشاورزی با تأکید بر سیاست‌گذاری فرهنگی
- روایتی از جلسه یادبود شادروان «سبط نبی»
- معرفی تازه‌های کتاب؛ «از سیاست‌گذاری تا سنجش فرهنگی»



# سیاست‌گذاری در جهان فرهنگی شده (قسمت اول)

پیشداوری استوار است که فرهنگ منسجم است و این انسجام را باید کشف نمود. این خود انسداد فکری است در مقابل کشف ناهمگونی‌های فرهنگی»<sup>۴</sup>.

انسان شناسان کلاسیک به درستی دریافته بودند که فرهنگ همه چیز است.<sup>۵</sup> اما، خرد ابزاری مدرنیته هنوز چندان که باید کل حیات انسانی را درنور دیده نبود که بشر را در استیصالی تام و تمام اجبار به نظر به خود به مثابه «سوژه» در بازی انعکاس آینه‌ها کند، که بگویند: «هر چیزی فرهنگی است»؛<sup>۶</sup> حتی سوراخ شدن لایه آوزون.

«براین اساس کریشمان کومار معتقد است که جامعه‌شناسان پسامدرنیته باید تعریف انسان شناسانه ای از فرهنگ به عنوان یک شیوه کلی تفکر، احساس و عمل ارائه دهند (۱۹۹۵: ۱۲۰). اما چنین تعریفی به نظر گمراه کننده است، چرا که بر وجود یک فرهنگ یکپارچه واحد دلالت دارد، در حالیکه به عقیده نظریه پردازان پسامدرنیته، فرهنگ پسامدرن به بهترین وجهی در قالب یک فرهنگ پاره پاره، نامعین و بی ثبات متجلی می‌شود»<sup>۷</sup>.

داستان سیاست با این تعریف وبر از هسته سلولوی آن یعنی قدرت عینیت یافت: تحمیل اراده خود بر دیگری برخلاف خواست او. وبر با برون راندن قدرت از فضای اجتماعی و افسون افکنی بر آن در فرم اقتداری که فقط و فقط در ساخت دولتی مبتنی بر یک ملت اختیار اعمال مشروع آن را در اختیار داشت، تمامی تلاش‌ها برای تغییرات قدرت محور را خودخواسته موکول به دموکراسی‌های نمایندگی لیبرال دائما بازتولیدشونده و ناخواسته به براندازی دولت‌ها از پس یکدیگر کرد. ببال دیگر تحولات قدرت به مثابه دولت در میانه

بسیاری از معاصرانمان از یاد می‌برند، باید کاملاً فهمید که هرمنوتیک و نشانه‌شناسی دو دشمن سرسخت یکدیگرند. هرمنوتیکی که در واقع روی یک نشانه‌شناسی تا می‌خورد، به وجود مطلق نشانه‌ها اعتقاد دارد: چنین هرمنوتیکی خشونت، ناتمامی و بی‌پایانی تاویل‌ها را کنار می‌گذارد تا رعب و وحشت نشانه‌ها را حاکم کند و بر زبان ظن برود. در اینجا مارکسیسم پس از مارکس را باز می‌شناسیم». حال که در میانه نوعی از هرمنوتیک معتقد به وجود مطلق نشانه‌ها ایستاده ایم، باید در کار فهم فرهنگ برآییم.

ریشه‌های اولیه فهم مدرن از فرهنگ به تاریخ‌نگاری آلمانی و بعدها به انسان‌شناسان فرهنگی برمی‌گردد. این دو بر اساس مفروضی به فرهنگ می‌نگریستند که آرچر آن را «اسطوره انسجام فرهنگی» می‌داند؛ اسطوره‌ای که فرهنگ را به عنوان یک نظام کاملاً منسجم به تصویر می‌کشد:

«این پنداشت مرکزی از فرهنگ به عنوان یک کل منسجم در تاریخ‌نگاری آلمانی زمینه دارد و از آنجا تا دهه‌ها پژواک می‌کند. مفهوم سازی مالدینوفسکی از فرهنگ به عنوان کل بهم پیوسته خود را در انگاره‌های فرهنگی روت بندیکت، سبک فرهنگی مایر شاپیرو و رسوم انگاره‌های فرهنگ کل کروبر تقویت می‌سازد و از آن طریق در ایده یک جهان نامادا منسجم منفرد مادی داگلاس خود را بازی می‌نماید. دو خصلت این میراث باید مورد تاکید قرار گیرند. از یک طرف گرایش زیباشناختی قوی آن، به جای گرایش تحلیلی، که منجر به تقویت تفسیرشناسی هنری به عنوان روش درک ماهیت‌های درونی کلیت‌های فرهنگی شده است. از طرف دیگر این رهیافت از فرهنگ درک شهودی دارد و بر این



عظیم حسن زاده

دانشجوی دکتری سیاست‌گذاری فرهنگی دانشگاه خوارزمی

«هر چیزی فرهنگی است». این جمله فقط می‌تواند در جهانی معنادار باشد که عینیت به مثابه غایت شناخت و عمل بر مبنای آن مسئله مند شده باشد. جهان و در راس آن جهان غرب با سه موج مداوم تحقیرشدگی این فرایند را آغاز و تجربه کرد: نیکلاس کوپرنیک با تحقیر کیهان‌شناختی، چارلز داروین با تحقیر زیست‌شناختی و زیگموند فروید با تحقیر روان‌شناختی جراحی‌هایی بنیادین بر خودشیفتگی انسان<sup>۱</sup> وارد آوردند و سنگ بنای فرایندی را بنیان نهادند که به زعم مارکس، طی آن «هر آنچه سفت و سخت است دود می‌شود و به هوا می‌رود، آنچه مقدس است نامقدس می‌گردد، و سرانجام آدمی ناگزیر می‌شود با دیدگانی هوشیار با شرایط واقعی زندگی و مناسبات خویش با نوع خود روبرو گردد»<sup>۲</sup>.

و غمبار اینکه سرانجام ما آدمیان بعد از انقلاب‌های پیاپی، جنبش‌های طویل دامنه و تجربه‌ی ایدئولوژی‌های رنگارنگ و متنوع ناگزیر شده ایم با دیدگانی هوشیار با این واقعیت بسی جان‌سخت و همیشه بازگردنده روبرو گردیم که «دائماً در یک بازی دائمی آینه‌ها منعکس می‌شود»<sup>۳</sup>.

همچنانکه فوکو به دشواری تشریح می‌کند؛ تغییر جهان با تفسیر جهان شروع شده بود و روح مارکس پیش و بیش از خود مارکس در کار تغییر جهان بوده است: «از خود می‌پرسم آیا نمی‌توان گفت که فروید، نیچه و مارکس ما را در محاصره کار تاویل که همواره بر خودش منعکس می‌شود، قرار داده‌اند، و در گرداگرد ما و برای ما، آینه‌هایی را بر ساخته‌اند که تصویرهایی را به ما منعکس می‌کنند و جراحی‌های پایان‌ناپذیر همین تصویرها خودشیفتگی امروز ما را شکل می‌دهند... در واقع آنان ماهیت نشانه‌ها و در کل شیوه‌ای را که می‌شد نشانه را تاویل کرد، تغییر داده‌اند... پس از این سه نفر تاویل دست آخر به کاری بی‌پایان بدل شد... : ناتمامی تاویل، این که همواره تکه تکه است و در سر حد خود به حال تعلیق می‌ماند... تاویل خود را در برابر این اجبار می‌یابد که تا بی‌نهایت خودش را تاویل کند؛ اجبار به اینکه همواره از سر گرفته شود».

در میانه تناقض‌نمای آزادی عقل سلیمی و آشوبناکی دلهره‌آور آن، فوکو اما، از قفس ترسناک امر ایدئولوژیک نه به معنای توده‌ای از معنای کاذب به زعم مارکس، بلکه به معنای «مارکسیسم پس از مارکس» که در کار ساخت جهان است، پرده بر می‌دارد و چگونگی شکل‌گیری آن را مربوط به تاویلی می‌داند که تاویل را در یک نوع خاصی از نشانه‌ها به زنجیر می‌کشد: «به نظر می‌رسد که این نکته را که



به میانه نوعی از «هرمنوتیکی که در خودش چین می خورد و می پیچد، به عرصه زبان‌هایی که بی وقفه در هم تا می خورند، وارد می شود، به منطقه‌ی مشترک میان جنون و زبان ناب» پرتاب شدیم.<sup>۸</sup> شاید چنین منطقه‌ای به سان مغاکی است که فقط در کار به خود و به درون خود کشیدن است. من واقعا نمی دانم که آن منطقه مشترک چه چیزی می تواند باشد یا حداقل به چه نوعی از چیزها و امور اشارت داشته باشد اما فکر می کنم با این مقدمه و فهم از سیاست و فرهنگ و نیز قدرت/معنا بتوانم ادعا کنم که هر نوع سیاست‌گذاری در کار تفسیر، تغییر، رهایی با طرح اندازی فرم جدیدی از سرکوب در حال شکل گیری است. و نیز به راحتی می توانم ادعا داشته باشم که در این «آن» اساسا تفاوتی میان انواع سیاست‌گذاری وجود ندارد و هر نوع سیاست‌گذاری نوعی سیاست‌گذاری فرهنگی است. ادعایی که در شماره بعدی این نوشتار همچنان به آن دامن خواهیم زد.

کرد با تمام وسواسی که برای حفظ قدرت نهایی اقتصاد در تعیین بخشی به جامعه به خرج داده بود در تحلیلیات فوکو از قدرت چون یک نظام ارگانیکی بر ساخت شد که به مدد قدرت/معنا از هر امر عینیت بخشی حتی به عینیت امر اقتصادی بی نیاز بود و «گفتمان» به مثابه یک ابرنشان بازنمای تاخوردن تمام و کمال سیاست بر روی فرهنگ در فضایی اجتماعی بود که می توانست هر وضعیت انضمامی را فارغ از هر وضعیتی از روابط تولید یا روابط اقتدار با تمام زیر و بم هایش و در جزئی ترین حالات کنش انسانی و نهادی اش به حین تفسیر<sup>۹</sup> تغییر و در عین رهایی سرکوب سازد. این بازکشف هستی شناختی از امر قدرت در کلیت نظام فرهنگی و نگرش به تاریخ از چشم انداز بر سازنده «قدرت/معنا» نشان می داد که تاریخ بر محور تغییر نه بر مبنای تکامل از وضعیتی پیشین به پسین بلکه بر اساس گسست‌های ممتدی از رهایی و سرکوب نوین در حال دگردیسی است. با این بازکشف بود که

قرنی که گذشت بر گرده مارکسیست‌های پس از مارکسی بود که با شوروی به درازای تمام مراحل چهارگانه تغییر روابط تولید هستی، در گهواره آهنین شوروی یخ زده بود و قدرت را به تمامیت خواهانه ترین شکل ممکن که بشر تجربه کرده بود به روی یک نشانه‌شناسی تا زده بود.

هر دو شکل سیاست عینیت‌گرا در مسئله «انطباق با نظام» پروبلوماتایز شده بود که در شعار «واقعگرا باشید و غیرممکن را طلب کنید» جنبش‌های دانشجویی می ۱۹۶۸ تبلور پیدا کرد. گرامشی در سنت مارکسی قبل تر از همه بخشی از قدرت را در خارج از رحم اقتصاد به مثابه زیربنا کشف کرده بود که آنهم نروییده به دست خود گرامشی و بعدتر به دست لویی آلتوسر سرسخت ناف تغذیه اش مجددا به شکلی دیگر به تعیین اقتصادی بازپیوند زده شده بود.

«مهندسی اذهان» گرامشی که سیاست به مثابه دولت را در درون جامعه مدنی به مثابه فرهنگ غرق

- ۱ - فوکو، میشل. «تئاتر فلسفه»، ترجمه سرخوش، نیکو و افشین جهان‌پنده، نشر نی (۱۳۹۵) ص ۱۱
- ۲ - پانچ؛ لئو و کالین لینز. «مانیفست پس از ۱۵۰ سال»، ترجمه مرتضوی، حسن، انتشارات آگاه (۱۳۸۶) ص ۲۸۰
- ۳ - فوکو، میشل. «تئاتر فلسفه»، ترجمه سرخوش، نیکو و افشین جهان‌پنده، نشر نی (۱۳۹۵) ص ۱۱
- ۴ - آرچر، مارگارت (۲، ۱۹۹۲) به نقل از چلی، مسعود؛ جامعه‌شناسی نظم، ص ۵۵
- ۵ - رجوع شود به آشوری، داریوش. «تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ»، نشر آگه (۱۳۹۳)
- ۶ - لاکلاو و موفه (؟) به نقل از نش، کیت. «جامعه‌شناسی سیاسی معاصر»، ترجمه دلفروز، محمد تقی، انتشارات کویر، تهران (۱۳۹۱)، ص ۵۰
- ۷ - نش، کیت. «جامعه‌شناسی سیاسی معاصر»، ترجمه دلفروز، محمد تقی، انتشارات کویر، تهران (۱۳۹۱)، ص ۵۰
- ۸ - «در اینجاست که نیچه را باز می شناسیم».
- ۹ - فوکو، میشل. «تئاتر فلسفه»، ترجمه سرخوش، نیکو و افشین جهان‌پنده، نشر نی (۱۳۹۵) ص ۱۱

## رویکردهای روش‌شناسی تحلیل پدیدارشناختی زیست جهان



الهام شیردل  
ملیحه موسی نژاد

کتاب (فصل ۷) به مقایسه روش‌های مطرح شده در رویکرد پدیدارشناختی زیست جهان اختصاص دارد.

کتاب فوق با معرفی روش‌های جدید و کاربردی (نظیر روش مردم‌نگاری پدیدارشناسانه، مردم‌پدیدارشناسی و مردم‌نگاری تحلیلی زیست جهان) زمینه به کارگیری این روش‌ها را برای محققان حوزه‌های مختلف فراهم می‌آورد. مولفین امیدوارند که این کتاب بتواند قدم کوچکی در جهت حل مسائل پژوهشگران در مسیر پر پیچ و خم پژوهش کیفی و ترویج روش‌شناسی کیفی تجربی به خصوص در حوزه روش پدیدارشناسی بردارد.

## معرفی کتاب «رویکردهای روش‌شناسی تحلیل پدیدارشناختی زیست جهان»

پژوهشگران پیدا کنند. از اینرو، در حال حاضر نمونه‌های پژوهشی و تجربی اندکی وجود دارد که از این روش‌ها استفاده کرده باشند، بنابراین نیاز مبرمی در زمینه‌شناسایی و معرفی روش‌های جدید به محققان روش کیفی جهت بهبود فعالیت‌های علمی و پژوهشی کارآمد و عمیق‌تر احساس می‌شود. به طور کلی، این کتاب در هفت فصل ارائه گردیده است. فصل اول کتاب به بررسی ریشه‌های فلسفی تحلیل پدیدارشناختی زیست جهان و همچنین جزئیات هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی این روش اختصاص دارد. در فصل دوم، فرایند روش جامعه‌شناسی پدیدارشناختی و مواردی چون تحلیل و تفسیر اطلاعات، اعتبار یافته‌ها و همچنین ملاحظات اخلاقی این روش مورد بحث قرار گرفته است.

چهار فصل بعدی کتاب (فصل ۳، ۴، ۵، ۶) به معرفی روش‌های جدید مطرح شده در رویکرد پدیدارشناسی نظیر روش "مردم‌نگاری پدیدارشناسانه"، روش "مردم‌نگاری تحلیلی زیست جهان" و روش "مردم‌پدیدارشناسی" اختصاص دارد، در این بخش‌ها، کاربرد هر یک از این روش‌ها به همراه تکنیک‌های مورد استفاده، جمعیت و نمونه مشارکت‌کنندگان، نحوه انتخاب آن‌ها، روش‌های تجزیه و تحلیل اطلاعات و نحوه اعتباریابی معرفی شده است. و در نهایت فصل آخر

این کتاب که توسط الهام شیردل (دکترای بررسی مسائل اجتماعی ایران) و ملیحه موسی نژاد (دانشجوی دکتری سیاست‌گذاری فرهنگی دانشگاه خوارزمی) به نگارش درآمده است، با هدف ارائه روش پدیدارشناسی و بر مبنای نظریات جامعه‌شناسانی چون شوتر و شاگردان وی، برگر و لاکمن و پیروان جدید آن‌ها تدوین شده و درصدد است رویکردی کاربردی‌تر و فراتر از مباحث و دغدغه‌های فلسفی در حوزه علوم انسانی به ویژه جامعه‌شناسی معرفی نماید. روش‌شناسی مذکور برای رفع مشکلات و انتقادهای وارده بر نسخه اصلی روش‌شناسی پدیدارشناسی شوتر شکل گرفته است. در این کتاب، ابتدا مبانی فلسفی و منطقی روش‌شناسی پدیدارشناسی واکاوی گردیده و در بخش‌های بعدی کتاب، روش‌شناسی پدیدارشناختی شوتر، روش‌ها و ابزارهای گوناگون جمع‌آوری اطلاعات در این روش‌شناسی شامل مردم‌نگاری پدیدارشناسانه، مردم‌نگاری تحلیلی زیست جهان، هرمنوتیک پدیدارشناسانه و مردم‌پدیدارشناسی معرفی شده است.

مدت زمان زیادی نیست که این روش‌ها به عرصه روش‌شناسی ورود پیدا کرده‌اند و با توجه به تسلط و قدرت پارادایم‌های اثباتی و روش‌شناسی کمی در حوزه علوم اجتماعی، این روش‌ها هنوز نتوانسته‌اند جایگاه خود را در میان محققان و

# چالش‌های سیاستگذاری فرهنگی

شش کاربرد در خصوص فرهنگ وجود دارد که امروز ۳ مورد از آنها را بررسی می‌کنیم. اول فرهنگ به‌عنوان پیشوند است که بیشتر به حوزه سکولار فرهنگ مرتبط است مثل فرهنگ ترافیک. این نوع نگاه در همه جای دنیا وجود دارد. باید در پراکنش اضافه کنیم که در همه جای دنیا و حتی در آمریکا هم سیاستگذاری فرهنگی صورت می‌گیرد اما با روش‌های مختلف. در نتیجه برای این نگاه به فرهنگ، سیاستگذاری به‌صورت سکولار و ناب است. یعنی مبتنی بر آموزه‌های دینی نیست. نمی‌توان در خصوص فرهنگ ترافیک از آموزه‌های دینی کمک گرفت. اشتباه شناختی در اینجا این است که بخواهیم حوزه‌هایی مثل ترافیک را وارد سیاستگذاری فرهنگی از نوع دینی کنیم.

تعریف دوم، فرهنگ به‌عنوان پسوند است که حساس‌ترین جنبه سیاستگذاری فرهنگی است و اغلب مراد هم همین نوع است. مثال‌هایی مثل انقلاب فرهنگی یا تعلیم و تربیت فرهنگی از این نوع تعبیر است. در این تعبیر می‌خواهیم همه چیز را با برجسب فرهنگی وارد سیاستگذاری فرهنگی کنیم. این دومین خطای شناختی در خصوص فرهنگ است. سیاستگذاری در این خصوص باید باشد، اما در حوزه‌های خاص که از آن به حوزه‌های سرخ فرهنگی یاد کرده‌اند که شامل اصول و آرمان‌ها مثل آرمانه‌ای انقلاب و مسائل استراتژیک فرهنگی است.

دیگر استعمال‌ها از فرهنگ شامل استفاده از خود فرهنگ به‌صورت خالص است، مثل اقتصاد فرهنگ. این استعمال از فرهنگ بسیار مورد غفلت قرار گرفته و این همه مؤسسات و مراکز پژوهی که در حوزه فرهنگ مطالعه می‌کنند، نیز در این حوزه کار نمی‌کنند. اقتصاد فرهنگ در کشور ما کاملاً رها شده است و کاری در مورد آن صورت نگرفته است و تازه به فکر افتاده‌ایم. اما در دنیا این حوزه از فرهنگ بسیار مورد توجه قرار گرفته است زیرا فرهنگ غربی، فرهنگی است که بنای آن بر اقتصاد است.

این حوزه نیازمند سیاستگذاری است. یعنی سیاستگذاری که در حوزه خالص فرهنگی اتفاق می‌افتد. می‌توان این تعبیر را با سه کار بردن حرف ربط «و» نیز به کار برد. مثل اقتصاد و فرهنگ و سیاست و فرهنگ و غیره. اینها زمانی است که شما به فرهنگ جایگاهی برابر با دیگر حوزه‌ها بدهید و تأثیر این نگاه این است که شما در زمان سیاستگذاری می‌فهمید که حوزه فرهنگ حوزه حساسی است که نمی‌توان در آن از چاقوی آشپزخانه بهره گرفت بلکه نیازمند تیغ جراحی است و ظریف است. حتی در حوزه اقتصاد نیز شما نیازمند ابزارهای اقتصادی هستید و نمی‌توان از این ابزارها در حوزه فرهنگ استفاده کرد. تعبیری که اکنون استفاده می‌شود مثل مهندسی فرهنگی، نشان از شناخت‌شناسی غلط از فرهنگ است. این اصطلاح در مجمع مطرح شد و بعد به مقامات نیز اعلام کردند که این طرح مشکلات ما را حل می‌کند. اما این اصطلاح نشان از آن دارد که تصور آنها این است که از ابزارهای حوزه فنی می‌توان در فرهنگ نیز استفاده کرد.



الگو شدن در جهان است. دیدگاه دیگر، دیدگاه مطالعات فرهنگی است که فرهنگ در قالب امر والا و ارزشمند قلمداد می‌شود اما در سیاستگذاری فرهنگی ما با امور در حال فرهنگی شدن سروکار داریم. اموری که از امر اجتماعی و سیاسی جدا شده و فرهنگی می‌شوند. پس رویکرد مطالعات فرهنگی هم در جامعه ما مشکلاتی دارد. اما موانع تدوین سیاست‌های فرهنگی در ایران را نیز باید مدنظر داشت. یکی از بحث‌های مهم در این خصوص، کلان و کلی نگاه کردن ما و کلی‌گویی است که باعث می‌شود ابهاماتی برای مجریان سیاست‌ها ایجاد شود. جملات مبهم و کلی در سیاست‌های تدوین شده فراوان است و مجریان نمی‌دانند دقیقاً چه کاری باید انجام دهند. همچنین باید به فراگفتن سیاستگذاری فرهنگی در ایران اشاره کرد. این فراگفتن باعث شده که اولاً خیلی نتوانیم با توجه به شرایط زمان سیاست‌ها را تغییر دهیم. همچنین ارزیابی سیاست‌ها هم خیلی ناقص است. از مردم سؤال نمی‌شود که نظر آنها در مورد فلان سیاست چیست. مثلاً در حوزه ازدواج و فرزندآوری گاه دغدغه‌های دین‌مندان متفاوت از دغدغه‌های سیاستگذاران است. در نتیجه سیاست‌های فرهنگی بسیار کلی و ذهنی و گاه بی‌ارتباط با جامعه هستند.

## دکتر حسین قلجی

در ادامه آقای دکتر حسین قلجی وارد بحث شده و عنوان کردند که بحث تئوریک مطرح نمی‌کنم و بحث در دو محور کلی پیش می‌رود. یکی بحث خود فرهنگ و یکی بحث تخصصی در مورد سیاستگذاری فرهنگی است. در حوزه فرهنگ یک آنومی و یک به‌هم‌ریختگی فکری داریم که آن هم به خود مقولات برمی‌گردد. مقولات باید به مؤلفه تبدیل شوند و بعد مؤلفه‌ها فزاینده‌ها را بسازند و این فزاینده‌ها به تصمیم منجر شوند. اما وقتی ما در مورد مقولات فرهنگ اشتراک نظر نداریم و نمی‌دانیم منظور از فلان مقوله وقتی آن را به کار می‌بریم چیست، آن وقت بقیه فرایند نیز دچار مشکل خواهد بود. لذا از سیاستگذار هم نمی‌توان خرده گرفت، زیرا برداشت او از مقوله فرهنگ با برداشت من متفاوت است و اگر من هم در جایگاه او قرار بگیرم همین اتفاق خواهد افتاد. علت اختلاف اما در خصوص فرهنگ کجاست؟

در بیست و چهارم بهمن ۱۳۹۶ جلسه‌ای با حضور جناب آقای دکتر قلجی، مدرس دانشگاه و دکترای سیاستگذاری فرهنگی و آقای مهدی نیک‌عهد، دانشجوی دکتری سیاستگذاری فرهنگی دانشگاه خوارزمی، در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه خوارزمی در تهران برگزار شد. در این جلسه که دانشجویان دکتری سیاستگذاری فرهنگی حضور داشتند، ابتدا سخنرانان مباحث خود را مطرح کردند و در پایان نیز پرسش و پاسخ برگزار شد. موضوع جلسه «موانع و چالش‌های سیاستگذاری فرهنگی» عنوان شده بود.

## مهدی نیک‌عهد

ابتدا مهدی نیک‌عهد به ایراد سخنرانی پرداختند. ایشان با این سؤال اصلی که «چرا به سیاستگذاری فرهنگی نیاز داریم؟» به بحث پرداخته و عنوان کردند امروزه اکثر ما مجبوریم به سمت فرهنگی دیدن جهان برویم. مسائل جهان بیشتر فرهنگی هستند تا اقتصادی و جمعیتی. در دنیای امروز هر مساله‌ای اگر حل نشود به مساله فرهنگی بدل می‌شود. در نتیجه رشته سیاستگذاری فرهنگی هم اینجاست که مطرح می‌شود. اما چالش‌های سیاستگذاری فرهنگی در ایران ابعاد مختلفی دارد. بخشی از این چالش‌ها به مبانی نظری بازمی‌گردد. بخشی از افرادی که در این حوزه نظریه‌پردازی می‌کنند این حوزه را شبیه حوزه سیاستگذاری اجتماعی می‌بینند و تلاش می‌کنند از نظریه‌های جامعه‌شناختی بهره ببرند. به نظرم اگر مسائل فرهنگی را هم از دید اجتماعی نگاه کنیم موفق نخواهیم بود. مثلاً در حوزه کتاب، بودجه صرف می‌کنیم اما به نتیجه نمی‌رسیم زیرا مساله فرهنگی نگاه نمی‌کنیم. یا مثلاً ازدواج را نمی‌توان تنها با صرف بودجه افزایش داد زیرا یک مساله فرهنگی است.

برخی کشورها موافق سیاستگذاری فرهنگی و برخی مخالف آن هستند. کشور ما موافق سیاستگذاری فرهنگی است اما ویژگی‌های خاص خود را نیز دارد. موضع کشور ما موضع ظفرمند است. یعنی هم قرار است سیاستگذاری شود و هم باید این سیاستگذاری در دیدگاه‌های دیگر پیروز شود. یعنی به‌گونه‌ای قرار است در تقابل با دیدگاه‌ها و گفتمان‌های دیگر قرار گیرد. هدف این سیاستگذاری

یک سؤال بحثی را در خصوص ضرورت یا عدم ضرورت دولت ارائه کردند.

### لویاتان؛ دولت به‌مثابه شر ضرور

هابز به دولت به‌عنوان شر ضرور نگریسته است. بحث لویاتان یا هیولای دریایی هابز و دیگر متفکران نیز بر همین نکته تأکید دارد. متفکران رئالیست و حتی نئورئالیست‌ها هم دولت را به‌عنوان یک پدیده خطرناک می‌نگرند. دولت حتی در نظریه‌های حکمرانی هم به‌عنوان یک کارگزار مطرح است و در نظریه‌های انتخاب عمومی، دولت به‌عنوان یک پدیده خودمحور مطرح است که قدرت مشروع هم دارد. یعنی یک پدیده بسیار خطرناک. بنده نیز به دولت بدبین هستم. با توجه به درکی که از جهان دارم معتقدم هرچه دولت کوچک‌تر باشد ضرر آن کمتر است.

در بحث حکمرانی هم دولت هیچ‌گاه نخواست، به گفته گای پیترو، اختیاراتش را واگذار کند، بلکه مجبور شد. امروزه سازمان‌های بین‌المللی هم دولت‌ها را مجبور می‌کنند تا اختیارات خود را کنار گذارند. دولت حتی مجبور است هوای بخش خصوصی را داشته باشد. اما این اجبار بر اثر رشد بخش خصوصی و عرصه مدنی حاصل شده است و گزینه دلخواه دولت نیست.

گرچه بر اساس سنت دهه‌های گذشته حوزه سیاست‌گذاری عمومی، اساساً وجود دولت است که سیاست‌گذاری را معنا می‌بخشد، اما بحث اینجاست که آیا این لویاتان را باید محدود کرد یا نه؟ در نظام‌های نئولیبرال دولت‌ها را خیلی محدود کرده‌اند. مثلاً در حوزه تصمیم‌گیری در اقتصاد دولت باید با بخش خصوصی چانه‌زنی کند. البته دولت در نهایت تصمیم می‌گیرد اما با چانه‌زنی و مدل کورپوراتیستی. گاه حتی جلب نظر بخش خصوصی واجب و ضروری است و دولت اساساً حق ندارد بدون جلب نظر این بخش تصمیم بگیرد.

این شر ضرور را باید در حوزه سیاست‌گذاری به حداقل کاهش داد که امروزه به نام دولت حداقل می‌شناسند. علاوه بر آن امروزه تعریف دموکراسی هم عوض شده. اکنون مهم نیست که دولت با سازوکار دموکراتیک انتخاب شده باشد بلکه مهم آن است که سیاست‌ها چگونه و با چه سازوکاری در دستور کار قرار گرفته و تصویب شده‌اند و آیا در این فرایند نظر مردم رعایت شده یا خیر. از سوی دیگر، دموکراسی در معنای معکوس نیز مدنظر است. یعنی فرایندهای عزل دولت باید مشخص و شفاف باشد و مردم بتوانند دولت غیر دلخواه را عزل کنند.

مناسب داریم و نه بر مدل سیاست‌گذاری فرهنگی اجماعی وجود دارد. ما وقتی سیاست‌های فرهنگی را بررسی می‌کنیم نمی‌دانیم که به کدام مدل کار می‌کند و در آخر به مدل کشکولی یا آنارشی سازمان‌یافته می‌رسیم که آقای گینگندان مطرح کرده است. و این مدل در جوامعی اتفاق می‌افتد که نه اجماعی بر سر مقوله فرهنگ وجود دارد و نه اجماعی بر سر جهان‌بینی سیاست‌گذاری وجود دارد. در این مدل در جلسه تصمیم‌گیری بسته به اینکه مشارکت‌کنندگان چه کسانی باشند، خروجی جلسه فرق می‌کند. مهم حضور افراد است و نه ابزارها و مدل‌ها و غیره. اما در حوزه مدل اگر مدل هم انتخاب شود نیازمند سواد سیاست‌گذاری است. ادبیات این حوزه هم وجود دارد و دارای نشریات معتبری است. اما ما نیازی به سواد سیاست‌گذاری احساس نمی‌کنیم چون بریکولاژ است و در فکر تأمین نظر افراد هستیم و نه ارزیابی و بررسی علمی. لذا بحث ارزیابی سیاست‌های فرهنگی در ایران وجود ندارد. چون افراد دوست ندارند ارزیابی دقیق صورت بگیرد. همه مراحل و فرایند پنج‌گانه سیاست‌گذاری در ایران این‌گونه است. از تعیین دستور کار گرفته تا یافتن راه‌حل و بعد تصویب و اجرا و ارزیابی. مثلاً در خصوص تعیین دستور کار لازم است که دولت تابع نظر جامعه باشد و این در سیاست‌گذاری فرهنگی ما جایی ندارد. در خصوص تعیین دستور کار و دولتی یا مردمی بودن آن بحث‌های مختلفی وجود دارد اما نسبت دولتی بودن به مردمی بودن تعیین سیاست‌ها نشان از دموکراتیک بودن جامعه است. مثلاً در آمریکا مسائل مهم امنیتی را با مردم مطرح نمی‌کنند اما مسائل فرهنگی وابسته به نظر جامعه است و در هر کشور این نسبت متفاوت است. اما ما چون در حوزه فرهنگ بر اساس آرمان‌ها و ارزش‌ها و ایدئولوژی حرکت می‌کنیم نمی‌توانیم اهداف سکولاری مثل تأمین رضایت مردم را بپذیریم.

باید دقت کرد که در حوزه سیاست‌گذاری فرهنگی چون شرایط جامعه و حاکمیت ما شرایط خاصی است و دچار شکاف‌های مختلف قومی و فرهنگی و زبانی غیره هستیم نمی‌توان یک سیاست‌گذاری فرهنگی از بالا به پایین موفق داشت. باید راهی را پیدا کرد که بر این تضادها فائق آمد. ما باید به جامعه اعتماد کنیم و باور داشته باشیم. نمی‌توان صرفاً بر سیاست‌های از بالا به پایین متکی بود.

در پایان جلسه دانشجویان و حاضرین در جلسه به طرح سؤالاتی پرداختند و سخنرانان نیز در پاسخ مطالبی را مطرح کردند. در این میان دکتر قلجی در پاسخ به

این تصور غلط است. به کار بردن و ایجاد این ترکیبات شامل شناخت‌شناسی خاصی است. و اگر ما از ابتدا راه را اشتباه برویم آنگاه هر قدر هم بخواهیم ابزارها را اصلاح کنیم فایده نخواهد داشت.

در سطح میانی آسیب‌شناسی حوزه سیاست‌گذاری فرهنگی به جهان‌بینی‌ها می‌رسیم. وقتی ما در شناخت‌شناسی و معرفت‌شناسی دچار مشکل هستیم آنگاه جهان‌بینی ما هم دچار زاویه خیلی زیادی است. به این دلیل است که می‌گویند این سیاست فرهنگی به چه دردی می‌خورد. مردم که از طریق ابزارهای فنی ارزیابی، سیاست‌ها را بررسی نمی‌کنند تا بگویند این سیاست فرهنگی ناموفق بوده است. مردم خیلی ساده قضاوت می‌کنند و می‌بینند که جهان‌بینی سیاست‌گذار فرهنگی با جهان‌بینی جامعه فرق دارد. مثلاً در حوزه حجاب و عفاف، وقتی که مردم می‌گویند این موضوع امری انتخابی است و جنبه عمومی پیدا کرده و تبدیل به فرهنگ شده است. دولت وقتی این را با جهان‌بینی خود از دریچه اجبار نگاه می‌کند و سیاست‌گذاری می‌کند آنگاه مردم این را به هر شکلی که باشد و حتی اگر متخصصانی از آمریکا و فرانسه بیایند و در این خصوص سیاست‌گذاری کنند، در نهایت مردم این را نخواهند پذیرفت. چرا؟ چون با جهان‌بینی مردم فرق دارد.

شما چون با جهان‌بینی الف نگاه می‌کنید ابزارهای شما هم از آن مدل جعبه ابزار سیاست‌گذاری است و شما هر قدر از لحاظ تکنیکی هم خوب عمل کنید، مردم چون جهان‌بینی شما را نپذیرفته‌اند، کلیت کار را قبول نمی‌کنند. و ما هنوز نمی‌دانیم که آیا دولت باید جامعه را به دنبال خود بکشد یا برعکس! وقتی می‌گوییم آمریکا سیاست‌گذاری فرهنگی ندارد مقصود همین است. آمریکا سیاست‌گذاری دارد اما در آنجا جامعه است که دولت را به دنبال خود می‌کشد. اما در کشور ما دولت، سیاست‌های فرهنگی را تعیین می‌کند و جامعه سعی می‌کند از زیر بار آن فرار کند. زیرا جهان‌بینی‌ها تفاوت دارد. البته اینجا مقصود از مردم، جامعه است و بحث اقلیت و اکثریت نیست حتی اگر فرض پنجاه پنجاه را قبول کنیم، آنگاه پنجاه درصد دوست دارند که سیاست‌گذاری فرهنگی از نوع آمریکایی باشد و پنجاه درصد نیز دوست دارند که سیاست‌گذاری از نوع اجبار آمیز باشد و پنجاه درصد بقیه را هم تأیید کنند. لذا وقتی یک گروه حاکم می‌شوند سیاست‌گذاری با ابزارهای قهری شکل می‌گیرد و وقتی گروه دیگر حاکم می‌شود سیاست‌ها نرم و شل می‌شود. اما همین گروهی که از ابزارهای قهری انتقاد می‌کنند نیز حاضر نیستند تمام و کمال بر مدل سیاست‌گذاری کثرت‌گرا تأکید کنند.

و این کشمکش در حوزه جهان‌بینی سیاست‌گذاری فرهنگی دامنه‌دار است و ادامه خواهد داشت و به نظر من لاینحل باقی می‌ماند. موضوعی است (مثل رژیم حقوقی دریای خزر) که هر دولتی می‌آید از آن شانه خالی می‌کند. و بعد نوعی بریکولاژ اتفاق می‌افتد و یکسری چفت و بستهای ظاهری را مطرح می‌کنند و قانون می‌کنند. این فرهنگ سرهم بندی، در سیاست‌گذاری ما جا افتاده است و نتیجه‌ای هم در بر ندارد.

اما حوزه فنی و تخصصی سیاست‌گذاری فرهنگی، محور سوم بحث است. ما نه فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی



## سیاست‌گذاری فرهنگی در گفتگو با ناصر فکوهی



با توجه به اینکه مصاحبه به صورت اینترنتی صورت پذیرفته و جناب دکتر فکوهی بر نوشتن «سیاست‌گذاری» تاکید داشته‌اند، پاسخ‌ها عیناً منتقل گردیده‌اند.

تعریف شما از سیاست‌گذاری فرهنگی چیست؟

سیاست‌گذاری فرهنگی در تعریف مدرن و جدید آن یعنی برنامه‌ریزی برای ساماندهی و هدف‌گذاری پایدار و هوشمندانه در زمینه فرهنگ به مثابه یک موجودیت یکپارچه در یک پهنه زمانی یا سرزمینی مشخص. این امر امروز عمدتاً به وسیله اراده عمومی و جمعی دموکراتیک یعنی ساختارهای دولتی دموکراتیک انجام می‌شود و سپس از طریق چرخه‌های ضروری به وسیله سازمان‌های مردم‌محور به اجرا درمی‌آید تا وضعیت انسان‌هایی که در آن پهنه زندگی می‌کنند را بهتر کند و درعین‌حال هم رابطه پایداری یعنی سود نسل‌های بعدی را لحاظ کند و هم سازگاری این سیاست را با دغدغه‌های اقلیمی و زیست‌محیطی و هم رابطه مبادله مثبت با فرهنگ‌ها و مردمان دیگر را. اما در بسیاری موارد برنامه‌ریزی‌ها و یا دستکاری‌های ایدئولوژیک، هژمونیک، آمرانه و حتی تحقیرکننده و خشونت‌آمیز نیز می‌توانند در شرایط عدم توسعه‌یافتگی و یا فساد یک جامعه رو به فروپاشی یا فروپاشیده، «برنامه‌ریزی فرهنگی» معرفی شوند که روشن است به هیچ رو ربطی به این فرایند عقلانی و مدرن ندارد. در کشور ما امروز در حال تجربه گذار به یک دموکراسی ساختاریافته هستیم که به دلیل پیچیدگی‌های کنونی و تاریخی فرهنگی جامعه‌مان دستیابی به آن کاری بسیار سخت است. سخت بودن این فرایند را زمانی درک می‌کنیم که توجه داشته باشیم تلاش برای دستیابی به دموکراسی در کشور ما تازه شروع نشده است و پیشینه‌ای صد ساله دارد اما هر بار در نقاط عطف تاریخی با مشکلات درونی و بیرونی روبرو شده و شکست خورده است. انقلاب ۱۳۵۷ آخرین این تلاش‌ها بوده است که هنوز در جریان است

توده‌هایی بی‌ارزش قرار می‌گیرند که از آنها انتظار می‌رود صرفاً برای آن «نخبگان» و قهرمانان ساختگی کف بزنند. بگذریم که آن نخبگان نیز تنها در شرایط یک کشور عقب‌افتاده «نخبه» و «قهرمان» هستند و بیش از هر چیز پرداخته ساختارهای اسطوره‌ای، اسطوره پنداری و متوهم بودن مردم پهنه‌های اجتماعی هستند که به چنان «نخبگان»ی ارزش و موجودیت می‌دهند. یعنی آنها بیشتر سراب هستند تا موفقیت‌های فرهنگی که بتوانند جامعه خود را از بی‌فرهنگی خارج کرده یا به فرهنگ آن رشد و توسعه بدهند. آنها تنها به جامعه ساختارهای خیال را تقدیم می‌کنند و جامعه درحالی که دارد در جا می‌زند، همواره خیال می‌کند که به شدت رو به پیشرفت است. بیماری آن جامعه را از درون می‌پوساند و به‌سوی مرگ فرهنگی هدایت می‌کند درحالی که در توهماتش خود را در اوج می‌بیند. روشن است که اندیشه مدرن و دموکراتیک نمی‌تواند سازشی با این گفتمان که تمایل دارد خود را در لفافه‌ای از آزادی‌خواهی بیچند داشته باشد. من طرفدار آزادی و افزایش دائم آن همپا با افزایش ظرفیت‌های دموکراتیک هر جامعه‌ای هستم اما سیاست‌گذاری‌های فرهنگی را در رابطه‌ای سالم بین دولتی دموکراتیک و سازمان‌های مردم‌محور بسیار مهم می‌دانم. حال اینکه چقدر ما در ایجاد دولت سالم و سازمان‌های مردمی کارا موفق بوده‌ایم بحثی دیگر است و روشن است که بدون چنین ساختارهایی نمی‌توان چیزی به نام سیاست‌گذاری فرهنگی واقعی و مثبت و پایدار داشت.

آسیب‌شناسی سیاست‌گذاری‌های معاصر چیست و دلایل عدم موفقیت آن را چه می‌دانید؟

آسیب‌های اساسی که در این زمینه وجود دارد می‌توان ابتدا به‌طور عام مطرح کرد و سپس به زمینه تخصصی که شما به آن اشاره کردید اشاره کنیم. به طور عام سیاست‌گذاری تنها زمانی می‌تواند سالم و مفید باشد که به وسیله دولتی سالم و دموکراتیک یعنی مدرن در معنای واقعی کلمه به انجام برسد. بنابراین هر اندازه ما از دموکراتیک بودن محتوایی و حتی شکلی دولت فاصله داشته باشیم، هر اندازه دولتی بیشتر به فساد بیشتر آلوده شده باشد، هر اندازه ضمانت‌های لازم برای کنترل اجتماعی دولت، یعنی آزادی‌های دموکراتیک، حق بیان آزاد و اعتراض وجود نداشته باشد و هر اندازه اصولاً دولت ایستار و سیاستمداران حرفه‌ای تر و تغییر ناپذیرتر باشند ما از موفقیت‌هایی که بتوان در آنها به‌درستی سیاست‌گذاری کرد فاصله می‌گیریم. و آنچه سیاست‌گذاری نامیده می‌شود در حقیقت تأمین شرایط منافع این یا آن ایدئولوژی، این یا آن سودجویی سرمایه دارانه، این یا آن گروه اقلیتی در جامعه است که با قدرت آمرانه توانسته است جایگاهی غاصبانه برای خود به دست بیاورد.

در طرح‌های معماری و شهری چگونه

می‌توان از سیاست‌گذاری فرهنگی استفاده نمود؟

درعین‌حال اگر به حوزه شهر و معماری برسیم، شاید بتوان گفت یکی از مهم‌ترین زمینه‌ها را در سیاست‌گذاری می‌یابیم زیرا اینها مواردی هستند که با یکی از اساسی‌ترین نیازهای انسان‌ها سروکار

و شانس بزرگی نیز برای موفقیت برای ما وجود دارد اما رسیدن به آزادی و دموکراسی و یک زندگی شایسته هیچ‌کدام فرایندهای خودکار و تضمین‌شده نیستند و برای آنها باید شایستگی‌های لازم را داشت. اینجا است که اگر مردمی آگاه و مسئول‌نشان دارای روشن‌بینی و دغدغه لازم باشند می‌توانند آینده‌ای واقعا شایسته را برای مردم خود فراهم کنند.

این شایستگی از جمله خود را در توانایی برای رسیدن به یک سیاست‌گذاری فرهنگی واقعی نشان می‌دهد که فرهنگ عمومی را بدون توجه به نخبه پروری و قهرمان‌گرایی در امر فرهنگ به انجام رساند.

سیاست‌گذاری فرهنگی نگرش‌های موافق و مخالف بسیاری دارد، شما به کدام‌یک از گرایش‌ها نزدیکی بیشتری دارید؟ و نقد شما به این حوزه چیست؟  
عموماً کسانی که با سیاست‌گذاری فرهنگی مخالفت می‌کنند در جبهه نولیبرالیسم قرار دارند و مخالفت آنها با این سیاست‌گذاری در همان قالب و محتوایی انجام می‌گیرد که هرگونه دخالت در بازار اقتصاد را نادرست می‌دانند. درنتیجه عجیب نخواهد بود که همان‌گونه که نولیبرالیسم اقتصادی کشور ما را به مشکلات کنونی رساند و طبقه متوسط را تقریباً به مرز نابودی کشانده است، در زمینه فرهنگی نیز بی‌توجهی به لزوم سیاست‌گذاری فرهنگی، فرهنگ ما را به باد بدهد.

باید توجه داشت که این‌گونه اندیشه‌ها، باور به یک داروینیسیم فرهنگی دارند که در آن به‌اصطلاح «قانون جنگل» و درواقع قانون سلسله‌مراتب قدرت‌های هژمونیک برقرار است. یعنی هرکسی قوی‌تر است بر هر کسی ضعیف‌تر است حاکم باشد، نخبه‌ها دائماً مطرح

شوند و زیر نور پروژکتورها قرار بگیرند و گفتمان علمی دائماً بر آنها متمرکز باشد، درحالی‌که وضعیت عمومی فرهنگ اصولاً به فراموشی سپرده شود. در این حالت مردم به سیاه‌لشکری تبدیل می‌شوند که در رده



در یک کلام کاری که ما باید انجام بدهیم آن است که هر چه بیشتر بر افزایش ظرفیت‌های دموکراتیک نظام تأکید کنیم تا امکان بهره‌برداری از نیروی انسانی و ثروت‌های طبیعی فراهم شود و خطرات درونی و بیرونی نسبت به نظام کاهش یابد در غیر این صورت نباید انتظار داشته باشیم که دائم با خطراتی گاه بسیار هولناک روبرو نشویم.

جمعیت ما امروز جوان هستند هزینه‌های نگهداری از جمعیت سالخورده را کاهش می‌دهد و توان کار را به‌شدت بالا می‌برد، اما این جمعیت جوان باید دارای کار باشند تا بتوانند انرژی خود را صرف ساختن کنند از طرف دیگر ثروت‌های بالقوه به خودی خود نمی‌توانند مورد بهره‌برداری قرار بگیرند، بلکه برای استفاده از آنها باید شرایط این استفاده را فراهم کرد.

دارند که نیاز به مسکن و سرپناه است. فرهنگ در فضایی بدون سرپناه یعنی ناایمن و پرخطر نمی‌تواند اتفاق بیافتد و اگر بیافتد، بیشتر یک آسیب فرهنگی است تا فرهنگ. از این رو لزوم سیاست‌گذاری فرهنگی در زمینه شهر به‌مثابه زیستگاه اصلی در بسیاری از کشورها از جمله کشور ما در قالب‌های کلان آن، و سیاست‌گذاری در معماری به‌مثابه واحدهای خرد این موجودیت کلان دو چندان است. این سیاست‌گذاری بیش و پیش از هر چیز باید به وسیله دولتی دموکراتیک انجام بگیرد.

در مورد کشور ما باید توجه داشته باشیم که در طول تقریباً شصت یا هفتاد سال ما از شهرنشینی زیر بیست در صد به شهرنشینی بیش از ۸۰ در صد رسیده‌ایم. این امر چون ما دارای درآمدهای بالایی به‌صورت بالقوه در نیروی انسانی و در ثروت‌های طبیعی هستیم لزوماً امری منفی نیست. یا بهتر است بگوییم آسیب‌های آن را می‌توان کنترل کرد و خطرات را به شانس تبدیل کرد.

اما برای این کار نیاز به هوشمندی زیادی وجود دارد. شرایط ما بسیار خطرناک است، جوان بودن جمعیت و ثروت بالقوه در قالب منابع طبیعی، می‌تواند به‌صورت یک شمشیر دولبه عمل کنند. از یک‌سو ظرفیت‌های شورش درونی به دلیل انتظارات بالا و صبر کم را زیاد کنند و از طرف دیگر تهدیدات بیرونی را برای دست انداختن به ثروت‌هایمان را. اما همین موقعیت‌ها اگر مدیریت و سیاست‌گذاری شوند قابل تبدیل شدن به فرصت‌هایی طلایی برای ما نیز هستند اینک اکثریت

## سیاست‌گذاری فرهنگی و چالش‌های حوزه میان‌رشته‌ای

افزون بر این، با توجه به برونداد ضعیف این رشته‌های نوپا در ابتدای امر، هویت چنین رشته‌هایی همواره مورد تشکیک قرار داشته و نگرش‌های مختلفی در خصوص نحوه تعریف چنین رشته‌هایی وجود دارد. عدم پذیرش این رشته‌ها از سوی برخی صاحب‌نظران و نظرات متکثر کارشناسانه که هر یک خوانش خاصی از رشته دارند، به تشکیک رشته‌های نوپا و اعضای تازه وارد آن منجر می‌شود. به این ترتیب تا زمانی که رشته جدید نتواند به ارائه ترکیب جدید مقبولی دست یابد، تعریف مناسبی از هویت این رشته و کنشگران و دانشجویان این حوزه وجود ندارد و این امر بر سردرگمی اعضای این رشته می‌افزاید.

بدین ترتیب مهمترین عوامل و چالش‌های فعالیت میان‌رشته‌ای حوزه‌هایی مانند سیاست‌گذاری فرهنگی را می‌توان در قالب عوامل نهادی، محتوایی و روشی در کنار عدم شکل‌گیری هویت رشته‌ای دسته‌بندی نمود که هر یک از آنها می‌تواند به تضعیف آموزش اساتید و دریافت آن از سوی دانشجویان بینجامد.

دهه زیست نهادی و تجربه سازمانی، واکنش‌ها و مقاومت‌های پراکنده، اما جدی، در برابر میان‌رشته‌ای وجود دارد. برخی از کنشگران ذینفع و صاحب قدرت در نهاد، مطالعات میان‌رشته‌ای را غالباً تهدیدی علیه فضای نهادی و به مثابه زیر سوال بردن دوباره تقسیم قلمرو دانش تلقی کرده و به همین دلیل تا حد امکان در برابر آن مقاومت می‌کنند.

در عین حال فعالیت‌های میان‌رشته‌ای در عمل و فرآیند کار نیز با پیچیدگی‌ها و چالش‌های محتوایی و روشی هستند و نتایج و اهداف را با ابهاماتی مواجه می‌کنند. حوزه‌های میان‌رشته‌ای از منظر آموزشی تنها با آموزش واحدهایی از چند رشته مرتبط به منظور آشنایی نسبی همراه می‌گردد، در صورتی که هر حوزه منطق خاص خود را داشته و یادگیری هر یک از آن رشته‌ها خود نیازمند غور در محتوا و ابعاد مختلف آن و به دست آوردن دقیق منطق آن رشته می‌باشد. از سوی دیگر تحلیل پدیده‌ها از این منظر، نیازمند ارائه ترکیب جدیدی از منطق رشته‌های مختلف و با روشی جدید می‌باشد.



محمد رنجبر

دانشجوی دکتری  
سیاست‌گذاری فرهنگی دانشگاه خوارزمی

سیاست‌گذاری فرهنگی رشته نوپایی است که حوزه‌ای میان رشته‌های جامعه‌شناسی، مطالعات فرهنگی، علوم سیاسی، مدیریت و حقوق می‌باشد. مهمترین معضلات این رشته با همین امر در ارتباط است. میان رشته‌ای اشاره به حوزه‌های نوین در دانش دارد که بیش از یک زمینه محض دانشی را مورد مطالعه قرار می‌دهد. روش مواجهه حوزه‌های میان رشته‌ای فرصت عبور از مرزهای سنتی رشته‌های گوناگون دانش را با هدف رسیدن به نتیجه مطلوب در یک رشته را فراهم می‌کند.

با توجه به پیچیدگی، تنوع نیازها و مسائل جدید، جهت‌گیری میان رشته‌ای در مطالعات علمی در آینده دیگر نه یک انتخاب که یک اجبار و الزام خواهد بود. با اینحال پس از چند

# رساله دکتری «بررسی عوامل فرهنگی اجتماعی مؤثر بر مصرف آب در بخش کشاورزی با تأکید بر سیاست‌گذاری فرهنگی»



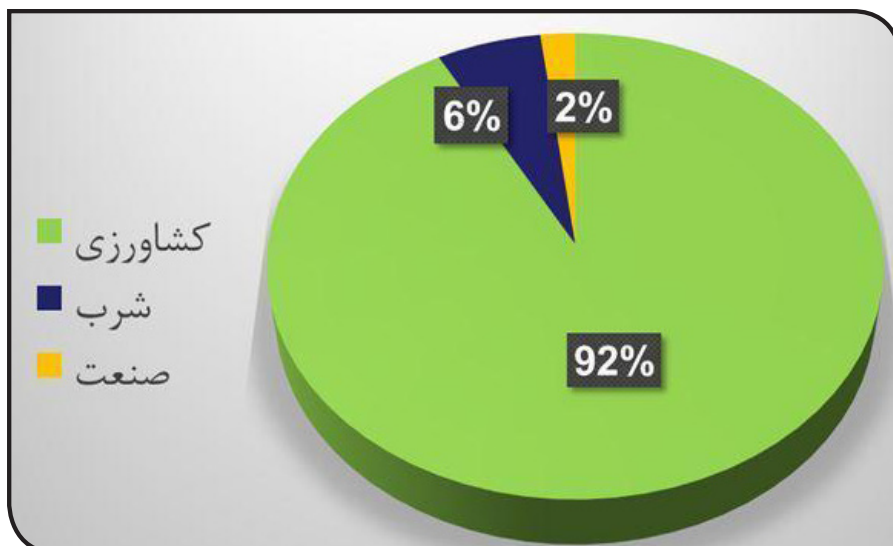
در تاریخ یکم آبان ۱۳۹۷ اولین نشست حلقه مطالعاتی سیاست‌گذاری فرهنگی با عنوان «چالشهای یک پایان نامه سیاست‌گذاری فرهنگی؛ سیاست‌گذاری مصرف آب» در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه خوارزمی در تهران برگزار شد. در این جلسه که دانشجویان دکتری سیاست‌گذاری فرهنگی حضور داشتند، خانم دکتر ژیلا مشیری خلاصه ای از رساله دکتری خود را مطرح کردند و تجربیات خویش را از جلسه دفاع رساله بیان داشتند و در پایان نیز پرسش و پاسخ برگزار شد. راهنمای این پایان نامه بر عهده دکتر بیژن زارع بوده و دکتر صلاح‌الدین قادری و دکتر محمد کاظم کوهی اساتید مشاور پایان نامه ایشان بودند.

امروزه مسئله آب هم به واسطه تغییرات اقلیمی و هم به واسطه مدیریت‌های غلط در طی دهه‌های اخیر به یکی از بحرانی‌ترین مسائل ایران و بسیاری دیگر از کشورهای جهان تبدیل شده است. در کشور ما بحران آب دارای ابعاد پیچیده‌ای است و این پیچیدگی در حال تبدیل کردن آن به مسئله‌ای امنیتی است. این امر نشان از اهمیت بررسی ابعاد و لایه‌های گوناگون بحران آب از زوایای مختلف است. آب پدیده‌ای طبیعی است و بحران آب قبل از هر چیز دارای ماهیتی زیست محیطی است. با این حال چه از نظر عوامل و مؤلفه‌های اثرگذار در پیدایش این بحران و چه از نظر پیامدهای کوتاه مدت و بلند مدت، ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن کاملاً روشن و مبرهن است. بنابراین واکاو عوامل و پیامدهای این مسئله نیازمند حضور رشته‌های مطالعاتی مختلف و در نتیجه نگاه چند رشته‌ای به آن است.

هر یک از رشته‌های مختلف علوم طبیعی و علوم انسانی تلاش می‌کنند تا از نگاه خود به بررسی آن بپردازند. در این میان رسالت جامعه‌شناسی این

است که مطالعه لایه‌های اجتماعی فرهنگی مسئله آب و ساختارها و فرایندهای اجتماعی مؤثر در پیدایش یا حل بحران آب را مورد تأکید قرار دهد. کم توجهی به ارزش ذاتی و جایگاه اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مصرف آب، تأثیر بسیار زیادی در چالش پیش روی در حوزه آب خواهد داشت. با این تفاسیر بررسی این عوامل و استفاده از آن در سیاست‌گذاری در حوزه بحران آب از ضروریات تحقیق است. در این راستا، لازم است رویکرد مدیریتی موجود که عمدتاً بر ایجاد تغییرات سازه‌ای با استفاده از بودجه‌های سنواری متکی است، از ابزارهای غیرسازه‌ای و مبتنی بر تدابیر اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی نیز استفاده نماید. در واقع آنچه ضرورت تأکید بر رویکرد جامعه‌شناختی در مطالعات آب را موجب می‌شود این مساله است که شیوه مصرف آب در بخش کشاورزی بیش از آنکه یک کنش مهندسی هیدرولیکی باشد یک فعالیت فرهنگی-اجتماعی است. امور جامعه‌شناختی که در سیستم‌های کوچک یا بزرگ حک شده‌اند، برای اجرا نیازمند وظایف چندگانه است. در مساله آب می‌توان به مواردی چون استخراج آب، بسیج منابع، تخصیص و مدیریت تضاد اشاره نمود. خود این موارد نیازمند نظام هماهنگی از قواعد، هنجارها، آداب و رسوم و قوانین است که آن را در کنار کالایی طبیعی به محصول یک سازمان انسانی تبدیل می‌کند. فهم عمیق مسائل تکنیکی و اقتصادی بدون فهم بستر اجتماعی که نظام در آن حک شده است ممکن نیست.

با توجه به موارد ذکر شده و نقش عوامل فرهنگی و اجتماعی در بحران آب، لزوم سیاست‌گذاری فرهنگی در این حوزه نیز ضرورت می‌یابد. سیاست فرهنگی در واقع مجموعه پیچیده‌ای از فعالیت‌های گوناگون است که به گونه‌ای ارگانیک و نظام‌مند و در یک ساختار پیچیده بهم در ارتباط هستند. این مقوله از آن جهت دارای اهمیت راهبردی است که بر کلیه زمینه‌های توسعه پایدار تأثیر می‌گذارد و بخش اساسی هر نوع سیاست‌گذاری برای توسعه پایدار است. در واقع سیاست‌گذاری فرهنگی بعد از شناخت عوامل فرهنگی-اجتماعی مصرف آب، از موضوعات اساسی در این حوزه است. سیاست‌گذاری عمومی و فرهنگی در حوزه آب در ایران با توجه به اسناد بالادستی (چشم انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴، سیاست‌های کلی برنامه پنجم در چارچوب سند چشم انداز ۲۰ ساله، سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران) نتوانسته در پیشگیری از بحران آب مؤثر باشد. خشک شدن دریاچه‌ها و تالاب‌ها، بیابان زایی، از بین رفتن حجم وسیعی از زمین‌های زراعی و... نمونه‌ای از روند پیشرفت خشک‌سالی و استفاده نامتعادل از آب می‌باشند. این سیاست‌ها عمدتاً بر ایجاد تغییرات سازه‌ای متکی بوده و نقش تأثیرات اجتماعی و فرهنگی را کمتر مورد نظر قرار داده‌اند. در واقع بحرانی کنونی آب، برآیند اجرای برنامه‌های مختلف توسعه و سیاست‌گذاری‌های متفاوت بوده است که تنها محدود به حوزه آب نیستند. بلکه سیاست‌ها و برنامه‌هایی که در سایر حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی طی دهه‌های اخیر به اجرا درآمده است، مستقیم و غیرمستقیم بر پیدایش بحران آب اثرگذار بوده است. واقعیت امر این است که از زمان اجرای برنامه اصلاحات ارضی در کشور و ورود تکنولوژی به بخش کشاورزی، افزایش سطح زیر کشت، پروژه‌های کشت و صنعت و تجاری‌سازی محصولات کشاورزی، زمینه‌های برداشت نامحدود آب سطحی و زیرزمینی از طریق احداث سدهای متعدد و حفر چاه‌های عمیق فراهم شد. همچنین اجرای پروژه‌های فرهنگی و اجتماعی در راستای فرایند مدرنیزاسیون، توسعه رسانه‌های ارتباط







جمعی و... تا کنون به تدریج موجب پیدایش تغییر و تحولات اساسی در سبک زندگی مردم شده است. واقعیت امر به ویژه در مورد روستاها این است که این تغییر و تحولات محدود به ظواهر زندگی فرهنگی و اجتماعی بوده و جز تغییر پوسته ظاهری فرهنگ در راستای ایجاد بازار مصرف کالاهای تولید نظام جدید اقتصادی، نتیجه دیگری در بر نداشته است. در این مورد می‌توان گفت که برای مثال برنامه ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های فرهنگی و اجتماعی در راستای ایجاد و تقویت پایه‌های تفکر مدرن شامل قانونمندی، عقلانیت، نظم و علم‌گرایی نبوده است. به همین خاطر آنچه امروزه در جامعه به طور کل و در روستاها و بخش

لیکرت استفاده شده است. جامعه آماری را کلیه بهره برداران کشاورزی شهرستان گرمسار تشکیل می‌دهند که بنا بر آمار اداره جهاد کشاورزی این شهرستان ۵۶۷۵ نفر می‌باشند. از این تعداد بر اساس نمونه‌گیری کوکران ۳۶۶ نفر به عنوان نمونه و به صورت تصادفی انتخاب و از طریق یک پرسشنامه محقق ساخته، داده‌ها و اطلاعات لازم گردآوری شده است. روش تحقیق، ترکیبی از مطالعات کتابخانه‌ای، مشاهدات و مصاحبه‌های میدانی و اجرای پیمایش بوده است. در بخش کمی، داده‌های گردآوری شده با استفاده از رگرسیون لجستیک و روش چند متغیره، مدل‌سازی معادله ساختاری و مدل بر آمده از چارچوب نظری تحقیق، برآورد و آزمون شده است. چارچوب نظری تحقیق را نظریه خرده فرهنگ دهقانی و نظریه بورديو درباره انواع سرمایه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی تشکیل می‌دهد. یافته‌ها نشان می‌دهند که در رگرسیون لجستیک متغیر سرمایه اقتصادی ارتباط معناداری با متغیر وابسته میزان مصرف آب ندارد. همچنین از هر یک از متغیرهای سرمایه فرهنگی، اجتماعی و خرده فرهنگ دهقانی نیز تنها یک بعد دارای ارتباط معنادار با متغیر وابسته بوده است. از متغیر سرمایه فرهنگی بعد سرمایه فرهنگی ذهنی، از متغیر سرمایه اجتماعی بعد اعتماد نهادی، از متغیر خرده فرهنگ دهقانی بعد فقدان نوآوری، دارای ارتباط معناداری با میزان مصرف آب در بخش کشاورزی در جامعه هدف بوده‌اند.

مصرف آب، در این رساله به عنوان یک پدیده دو بعدی در نظر است. بعد عینی عبارت است از میزان مصرف آب در بخش کشاورزی. برای سنجش این بعد از متغیر نوع آبیاری استفاده شده است. بعد ذهنی نیز عبارت است از نگرش و دیدگاه کشاورزان به مصرف آب در بخش کشاورزی. برای سنجش این بعد از مقیاسی متشکل از چندین گویه و با طیف

کشاورزی به طور خاص می‌بینیم عطش سیری ناپذیر برای مصرف هر چه بیشتر کالاها و خدمات است که خود نیازمند تأمین هزینه آن است. این امر در بخش کشاورزی به کشت هر چه بیشتر و برداشت حداکثری از منابع آب منجر شده است. توسعه کشاورزی از طریق گسترش سطح کشت آبی به جای افزایش تولید در واحد سطح، یکی از مهم‌ترین مشکلات کشاورزی کشور به شمار می‌رود و بازده پایین آبیاری در بخش کشاورزی به دلیل مشکلاتی از جمله عدم آگاهی، ضعف دانش فنی، شیوه‌های سنتی کشت و زرع، عدم وجود شبکه‌های آبرسانی مناسب و نبود مدیریت مصرف آب موجب اتلاف منابع آب در کشور می‌شود، به طوری که بازده مصرف آب در بخش کشاورزی به طور متوسط کمتر از ۳۰ درصد است. با توجه به مصرف بیش از حد انرژی در کشور و همچنین کاهش منابع آبی، اصلاح الگوی مصرف در بخش‌های مختلف، مناسب‌ترین و منطقی‌ترین راه حل برای گذر از بحران‌های موجود به نظر می‌رسد.

مصرف آب، در این رساله به عنوان یک پدیده دو بعدی در نظر است. بعد عینی عبارت است از میزان مصرف آب در بخش کشاورزی. برای سنجش این بعد از متغیر نوع آبیاری استفاده شده است. بعد ذهنی نیز عبارت است از نگرش و دیدگاه کشاورزان به مصرف آب در بخش کشاورزی. برای سنجش این بعد از مقیاسی متشکل از چندین گویه و با طیف

مجموعی و... تا کنون به تدریج موجب پیدایش تغییر و تحولات اساسی در سبک زندگی مردم شده است. واقعیت امر به ویژه در مورد روستاها این است که این تغییر و تحولات محدود به ظواهر زندگی فرهنگی و اجتماعی بوده و جز تغییر پوسته ظاهری فرهنگ در راستای ایجاد بازار مصرف کالاهای تولید نظام جدید اقتصادی، نتیجه دیگری در بر نداشته است. در این مورد می‌توان گفت که برای مثال برنامه ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های فرهنگی و اجتماعی در راستای ایجاد و تقویت پایه‌های تفکر مدرن شامل قانونمندی، عقلانیت، نظم و علم‌گرایی نبوده است. به همین خاطر آنچه امروزه در جامعه به طور کل و در روستاها و بخش

**فرخوان یازدهمین جشنواره پژوهش فرهنگی سال**

پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، با هدف ارتقای فرهنگ پژوهش و شناسایی و معرفی آثار برتر پژوهشی در حوزه فرهنگ، هنر و ارتباطات یازدهمین جشنواره پژوهش فرهنگی سال را برگزار و از پژوهشگران برتر حوزه فرهنگ و هنر تقدیر می‌نماید. از مراکز علمی و پژوهشی، پژوهشگران و صاحب‌نظران داخلی و خارجی دعوت می‌شود. چنانچه پژوهشی در یکی از محورهای فراخوان در فاصله زمانی ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۷ انجام داده‌اند، یک نسخه آن را به دبیرخانه پژوهش فرهنگی سال ارسال کنند. آثار پژوهشی می‌توانند در قالب طرح پژوهشی، پایان‌نامه (کارشناسی ارشد و دکتری) و کتاب (نیرنگه تا شرح پژوهشی) باشند.

دبیرخانه جشنواره: تهران، پانزدهم تیرماه، خیابان دمشق، شماره ۱۰  
پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات  
کدپستی: ۱۴۱۶۷۳۳۶۱  
تلفن: ۸۸۱۹۱۹۶  
فکس: ۸۸۴۳۷۶  
www.ricac.ac.ir  
ertebatat@ricac.ac.ir

**۳۰ بهمن ۱۳۹۷**  
آخرین مهلت ارسال آثار تا پایان آذر ۱۳۹۷

**محورهای اصلی جشنواره:**

- مطالعات دین، آئین‌ها و مناسک
- ابعاد اجتماعی فرهنگ و دین
- مطالعات انتقادی فرهنگ
- مطالعات هنری
- سیاست‌گذاری فرهنگی
- مطالعات رسانه
- صنایع فرهنگی و رسانه‌ای
- ابعاد فرهنگی مطالعات ادبی و زبان
- ابعاد فرهنگی مطالعات علم و آموزش و پرورش
- ابعاد فرهنگی مسائل زنان و جوانان

## روایتی از جلسه یادبود شادروان «سبط نبی»

دیروز، همه ما تجربه ای مشترک داشتیم. همه ما در لحظات مختلف آن جلسه کوتاه دوساعته، هم حس و هم دل بودیم؛ چه وقتی که باهم اندوهناک شدیم و بغض در گلویمان پیچید و چه وقتی با نکته ای شاد شدیم یا به فکر فرو رفتیم یا حسرت خوردیم یا...  
دیروز تجربه نابی بود برای باهم زیستن. و این زیستن است که ما را از تجربه های تلخ و اندوهناک رها میکند. و این زیستن است که ما را به «جمع» تبدیل می کند. این حس جمعی و این باهم بودن است که دانشگاه یا هر مکان دیگر را تبدیل به یک اجتماع می کند، و گر نه آدمها می آیند و می روند و این کالبد فیزیکی و این ساختمانها فقط مکانی می شود برای رفت و آمد، و بی هیچ معنا و مفهوم و کارکردی. اما حس جمعی دیروز، روحی بود که در کالبد فضای دانشگاه آن را تجربه کردیم. حس گرم دوستی و باهم بودن!

### زندگی جمعی

دیروز از جمله معدود مراسمی بود در دانشگاه که گرچه گاه اندوه و غم بر همه ما حاکم میشد ولی در آخر حس خوبی از باهم بودن را در ما تقویت کرد. وقتی در آخر جلسه دکتر سراج زاده گفت که از این به بعد اگر مشکلی برای ما حادث شد به همدیگر خبر دهیم و فکر نکنیم که فقط روابط اداری و آکادمیک در دانشگاه حاکم است... احساس کردم بعد از مدتها به یک «جمع» تعلق دارم. مدتها بود که این حس را در یک جمع علمی یا سازمانی نداشتیم. مدتها بود که احساس نکرده بودم آدمهای کنار من در محیط کار، تحصیل یا هر جای دیگر می توانند مثل اعضای خانواده من باشند.  
دیروز اما انگار همه ما سالها باهم زندگی کردیم، انگار با هم بزرگ شدیم و تجربیات فراوان را پشت سر گذاشتیم.

سید یاسر جلالی

دانشجوی دکتری  
سیاست‌گذاری فرهنگی دانشگاه خوارزمی



«سید محمدامین سبط نبی» از دانشجویان دکتری سیاست‌گذاری فرهنگی دانشگاه خوارزمی، در تابستان سال جاری خرقه تهی کرده و به دیار حق شتافتند. در هفدهم مهرماه، جلسه ای با حضور ریاست دانشکده و اساتید گروه جامعه شناسی، خانواده شادروان سبط نبی و دانشجویان دانشگاه خوارزمی برای یاد بود دوست از دست رفته مان در دانشکده علوم انسانی برگزار شد. در این جلسه دانشجویان، اساتید و خانواده آن مرحوم به ذکر خاطرات خویش از ایشان پرداختند. نوشته زیر بعد از آن جلسه به نگارش درآمده است.



# معرفی تازه‌های کتاب؛ «از سیاست‌گذاری تا سنجش فرهنگی»



کتاب «از سیاست‌گذاری تا سنجش فرهنگی» در تابستان ۱۳۹۷ توسط پژوهشگاه فرهنگ و هنر و ارتباطات منتشر شده است که توسط «حسام‌الدین آشنا و همکاران» تألیف گردیده است. در این کتاب تلاش برای چهارچوب‌مند کردن بررسی مسائل فرهنگی و ارائه ساختاری برای ارزیابی این مسائل از عمده دغدغه‌های کارگزاران فرهنگی در ایران و جهان بوده است. بر این مبنای پاسخ به این نیاز است که در چهارچوب دانش سیاست‌گذاری فرهنگی، به مطالعه معیارهای قابل قبول برای ارزیابی فرهنگ توجه نشان داده می‌شود. این معیارها که از آن‌ها با نام «شاخص‌های فرهنگی» یاد می‌شود، برای سیاست‌گذاران امکانی کمی فراهم می‌سازند تا مقوله‌ای کیفی نظیر فرهنگ را به صورتی دقیق‌تر ارزیابی کنند.

به گفته نویسندگان، آفت اساسی در راستای ارائه این چهارچوب پیشنهادی عدم اجماع در میان اهل فن درباره تمامی ابعاد مرتبط با چنین شاخصی است. برای مقابله با این وضعیت نویسندگان دو جلد مقدماتی مشتمل بر حدود هزار صفحه مطلب، برای بررسی مبانی نظری و روشی و نیز سابقه سیاست‌گذاری و سنجش فرهنگی در جهان و ایران ارائه داده‌اند تا بتوانند به یک چهارچوب متناسب و اجماع‌برانگیز دست پیدا کنند. تفاوت عمده رویکرد این پژوهش با دیگر پژوهش‌های همگون آن است که نویسندگان با رویکردی استقرایی، روش خود را رسیدن از مصداق به تعریف بر مبنای الگوی تلفیقی مبانی نظری و تجربه‌های عملی در جهان و ایران قرار داده‌اند.

## جلد اول: مبانی نظری و تجارب جهانی

جلد اول این کتاب که زیرعنوان «رویکردها و تجربه‌های جهانی» منتشر شده است، در سه بخش و هفت فصل تدوین شده است. بخش اول کتاب به بررسی بنیادهای نظری بحث اختصاص دارد. فصل اول این بخش که «انسان‌شناسی فلسفی تا فلسفه فرهنگ در جمهوری اسلامی: مرور فشرده مبانی فلسفی و انسان‌شناختی سیاست فرهنگی در دوره مدرن» نام گرفته است، به این نتیجه می‌رسد که هر سیاست فرهنگی برگرفته از مجموعه بینش‌ها و ارزش‌ها درباره انسان به ما هو انسان و انسان در مقام سوژه فرهنگ‌هاست. در فصل دوم رویکردهای جهانی نسبت به سیاست و سیاست‌گذاری فرهنگی مورد بررسی قرار گرفته است. بر مبنای مباحث این فصل، گفتمان‌های اصلی سیاست فرهنگی در مغرب زمین عبارتند از لیبرالیسم و اومانیسم. این فصل با بررسی تأثیر این گفتمان‌ها بر سیاست‌گذاری فرهنگی در نمونه بریتانیای بعد از جنگ جهانی دوم تلاش می‌کند به تعریف و تمیز سیاست و سیاست‌گذاری فرهنگی از موارد مشابه دست یابد. بنابراین آنچه که در این فصل آمده، در حال حاضر احتمال اینکه دولتی بخواهد به طور مطلق در یکی از دو سر طیف قرار بگیرد رو به کاهش است اما بر این مبنای که دولت مایل است به کدام سر طیف نزدیک‌تر باشد، بیستویک رویکرد را می‌توان تشخیص داد که در فصل مورد بحث قرار گرفته‌اند.

فصل سوم «تعاریف و سطوح شاخص‌های فرهنگی» نام دارد. در این فصل مفهوم «شاخص سیاستی» که از کلیدواژه‌های این پروژه فرهنگی محسوب می‌شود تعریف شده است. برخی از این شاخص‌ها کمی است و بر عملکردهای مالی بخش فرهنگ نظر دارد و برخی دیگر رفتارها و فعالیت‌های فرهنگی را می‌سنجد. نوع پیچیده‌تر شاخص‌ها به ارزیابی تغییر ارزش‌ها و نگرش‌های عمومی می‌پردازد. فصل چهارم «روش‌شناسی تولید شاخص‌های فرهنگی» نام دارد و به مراحل تولید شاخص فرهنگی و عوامل دخیل در آن

می‌پردازد. بر مبنای آنچه که در این فصل آمده است مفهوم‌سازی، گزینش شاخص‌ها، تعریف و توصیف شاخص، جمع‌آوری داده‌ها برای شاخص‌ها و ارزیابی مداوم، پنج مرحله اساسی در تولید یک شاخص است. علاوه بر تولید شاخص، کیفیت‌سنجی شاخص از مباحثی است که در روش‌شناسی مدنظر قرار می‌گیرد و در این فصل به آن پرداخته شده است.

پنجمین فصل کتاب که به همراه دو فصل ششم و هفتم بخش مرتبط با بررسی تجارب جهانی شاخص‌های فرهنگی را به خود اختصاص داده است به بررسی تجربه یونسکو می‌پردازد. در دو فصل دیگر بخش سوم کتاب، که به بررسی کارویژه‌های فرهنگی اتحادیه اروپا و سازمان کنفرانس اسلامی اختصاص دارد به مثابه نهادهای منطقه‌ای و نیز به تجارب متنوع ملی و محلی در تعیین شاخص‌های فرهنگی اختصاص دارد.

## جلد دوم: تجربه‌های ملی

جلد دوم کتاب به بررسی رویکردها و تجربه‌های جمهوری اسلامی ایران در زمینه سیاست‌گذاری و سنجش فرهنگی اختصاص دارد. این مجلد نیز مانند جلد اول، متشکل از سه بخش و هفت فصل است. در بخش اول کتاب ارتباط میان سطح کلان و سطح مبانی در سیاست‌گذاری فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مدنظر قرار گرفته است. این بخش مشتمل بر یک فصل است که «مستندسازی و ارزیابی سیاست‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران» نام دارد. اسناد سیاست فرهنگی ارزیابی شده در این فصل را قانون اساسی، سیاست فرهنگی مصوب سال ۱۳۷۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی، سند چشم‌انداز و برنامه چهارم توسعه شکل می‌دهند. این اسناد، اسناد کلان سیاست‌گذاری هستند و اهداف کلی و نقشه راه سیاست‌های فرهنگی را تعیین می‌کنند.

در بخش دوم، کتاب متمرکز است بر مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی. از آنجا که سند مشخصی درباره مبانی نظری تصمیم‌گیری در شورای عالی انقلاب فرهنگی وجود ندارد، بر مبنای دلایل منطقی و روش‌های ضمنی، نویسندگان اثر، شاخص‌های

## جلد سوم: ارائه الگوی پیشنهادی

مولفان در این بخش الگوی پیشنهادی خود برای بازنگری شاخص‌های فرهنگی ایران را در جلد سوم ارائه داده‌اند. این جلد نیز سه بخش دارد. در بخش اول با رویکردی جامع، الگویی جامع برای تعیین شاخص‌های فرهنگی ارائه می‌شود. این الگوی پیشنهادی یک الگوی ماتریسی است. در خانه‌های عمودی این ماتریس ابعاد سیاست فرهنگی ایران قرار می‌گیرد و در خانه‌های افقی آن مسائل پایدار سیاست فرهنگی.

دو بخش دیگر کتاب به بررسی «ابعاد سیاست فرهنگی» و «مسائل پایدار سیاست فرهنگی» اختصاص دارد. هر یک از فصول این دو بخش به یکی از مباحثی که در یکی از ستون‌های افقی یا عمودی ماتریس الگوی پیشنهادی قرار می‌گیرد اختصاص داده شده است. فصل‌های بخش دوم که به ابعاد سیاست فرهنگی اختصاص داده شده است عبارتند از: «هویت فرهنگی»، «حیات فرهنگی» و «منبت فرهنگی». فصل‌های بخش سوم که مسائل پایدار سیاست فرهنگی را بررسی می‌کند نیز عبارتند از «فرهنگ و دین»، «فرهنگ و سیاست»، «فرهنگ و اقتصاد»، «فرهنگ و اجتماع» و «فرهنگ و هنر».



نام نشریه: فصلنامه سیاستگذاری فرهنگی

انجمن علمی سیاستگذاری فرهنگی دانشگاه خوارزمی

صاحب امتیاز: انجمن علمی دانشجویی سیاستگذاری فرهنگی خوارزمی

مدیرمسئول: محمد رنجبر

استاد مشاور انجمن: دکتر سید حسین نبوی

سر دبیر: لیلا آریان پور

صفحه آراء: امیر مقدادی

سیاستگذاری فرهنگی خوارزمی



G&P  
GOVERNANCE  
& PUBLIC POLICY

دومین کنفرانس

# مهمت ارسال مقالات تا ۳۰ آذرماه ۱۳۹۷

## حکمرانی و سیاستگذاری عمومی

سیاستگذاری باز؛ تعامل حاکمیت، مردم و نخبگان

### ■ حوزه های نظری سیاستگذاری

بررسی نقش دولت از منظر تئوری در حوزه های مختلف | بررسی ساختارهای اداره جوامع

بررسی نقش دولت و حاکمیت از منظر اسلامی | بررسی روندهای آینده

### ■ حوزه های کاربردی سیاستگذاری

نقش حاکمیت، مردم و نخبگان در حکمرانی اجتماعی | نقش حاکمیت، مردم و نخبگان در حکمرانی اقتصادی

نقش حاکمیت، مردم و نخبگان در حکمرانی علمی فرهنگی | نقش حاکمیت، مردم و نخبگان در بهبود نظام اداری

نقش حاکمیت، مردم و نخبگان در حکمرانی اقتدار و امنیت

### ■ حوزه های موضوعی سیاستگذاری

آب | محیط زیست | بهداشت | صنعت | مناطق آزاد | ورزش | رسانه و...

www.gppconference.ir  
t.me/gppconference  
info@gppconference.ir  
۶۶۰۶۹۳۵۲ و ۶۶۰۳۶۳۴۵

سالن همایش های صدا و سیما

۱۳ و ۱۴ بهمن ماه ۱۳۹۷

مهمت ارسال مقالات: ۳۰ آبان



انجمن علمی

تهران، خیابان آزادی، خیابان شهید حبیب الهی، خیابان شهید قاسمی، جنب دانشکده مهندسی انرژی، بن بست گوهر، پژوهشکده سیاست گذاری علم، فناوری و صنعت دانشگاه صنعتی شریف، واحد ۶